

## حکم شرعی و قلمرو موضوعی کتب ضلال

احمد عابدینی

نمایشگاه‌های کتاب در همه جای جهان مطابق عرف و ضوابط مقبول و ویژه‌ای اقدام به وارد کردن، نمایش و فروش کتاب و دیگر کالاهای فرهنگی می‌کنند. بخشی از این ضوابط از نوع قوانین اداری و اجرایی و تابع مصوبات عقلایی است و برخی دیگر به ارزشهای اعتقادی و باورهای انسانی اتکا دارد. در ایران هم مدیران نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران ضوابطی برای عرضه کتاب در نظر گرفته‌اند؛ بر این اساس برخی از منابع اجازه عرضه نمی‌یابند. اقدامات و تصمیمات مربوط در این زمینه علی‌القاعده باید کارشناسی شده و مبتنی بر مصالح ملی و احکام شرعی باشد، که بحث از آن خود مقوله دیگری است.

نویسنده این مقاله تنها یکی از مسائل مربوط به عرضه کتاب، یعنی یکی از خطوط قرمز را که در فقه اسلامی در مورد نگهداری کتب ضلال مطرح است، بررسی کرده است. قلمرو پژوهشی نویسنده فقط فقه شیعه نه فقه اهل سنت و نه حقوق جدید است. نویسنده، بحث‌های کلیشه‌ای رایج در این باب را کافی نمی‌داند. او خود گرچه نظریه جدید و مشخصی ارائه نمی‌کند، در نظر دارد با توجه به تحولات شگرف در رسانه‌های دنیای جدید و بخصوص با حضور اینترنت در عرصه، راه را برای بازنگری در دیدگاه‌های گذشته هموار سازد.

در نظام‌های سیاسی اعم از اینکه مبتنی بر کدام مکتب فکری باشند، همواره مرتبه‌ای از «سانسور» لامحاله به عنوان اصل غیر قابل

تخطی مطرح بوده و حتی در دانش کتابداری جدید هم در مدیریت کتابخانه، این مقوله بابتی را به خود اختصاص داده است. اما سنگ بنای اینترنت به گونه‌ای گذاشته شده است که هیچ‌گونه اعمال سانسور در آن ممکن نباشد. البته می‌توان جلوی احضار صفحه یا صفحاتی را از میان میلیاردها صفحه اینترنتی روی یک شبکه داخلی گرفت ولی نمی‌توان محدودیتی در اندیشه‌های ارائه شده اعمال کرد. به هر حال امید می‌رود که با عرضه مقالاتی از این دست، گشایشی در حل مشکلات حقوقی عرضه کتاب به وجود آید و این امر به رشد و شکوفایی هر چه بیشتر فرهنگ اسلامی بینجامد.

## ۱.

کتاب به عنوان مهم‌ترین ابزار فرهنگی، اهمیت زیادی در صعود یا افول ابعاد مختلف فرهنگ جامعه دارد. به همین دلیل فقه اسلامی هم بی‌اعتنا از آن نگذشته است و فقیهان لا به لای مباحث متعدد خود به بررسی احکام آن پرداخته‌اند. مهم‌ترین مبحث فقهی در این زمینه، به جنبه منفی کتابها یعنی گمراه کنندگی بعضی از آنها مربوط می‌شود. چهار مسئله تدوین، مطالعه، پخش و نگهداری کتابهای گمراه کننده برای فقها اهمیت افزون‌تری داشته است. هر یک از این مسائل در دو بُعد موضوع شناسی و استنباط حکم مورد بررسی و مذاقه آنان قرار گرفته است.

پس از اختراع چاپ و گسترش فن‌آوری چاپ و نشر کتاب و در دوره متأخرتر از آن، با گسترش ابزار جدید نظیر شبکه اینترنت، گمراهی به واسطه کتاب، بحثهای جدی و گاه جدیدی را در حوزه‌های حقوقی و فقهی برانگیخت. این مباحث نو پیدای دارای ویژگیهای بسیار متمایز با دوران قبلی است و حتی مقوله‌های کاملاً جدید ظهور کرده است. به نظر می‌رسد فقیهان در این زمینه‌ها باید استنباطهای مبتنی بر شرایط جدید و مقتضیات نو داشته باشند.

در زمینه کتب ضلال از دوران گذشته، حد اقل از عصر شیخ مفید، همواره پرسشهایی مطرح بوده است:

- گستره و دامنه کتب ضلال چیست؟ در پاسخ به این پرسش، مباحثی مانند تعریف و قلمرو معنایی کتب ضلال، مرزهای حقوقی و فقهی، ماهیت گمراه کنندگی و ماهیت کتاب ضال، طرح و بررسی شده است.

گاهی مفهوم کتب ضلال آنچنان گسترش یافته که کتابهای زیادی از جمله تورات و انجیل را ذیل نام خود جای داده است. گاه کتابهای فقهی و اعتقادی فرقه‌ها و افراد دیگر از هم‌کیشان را نیز زیر این عنوان قرار داده‌اند. از همه عجیب‌تر این که گاهی یک فقیه از یک مذهب، کتاب فقیه دیگر از همان مذهب را از کتب ضلال شمرده است!

- انحراف زایی کتابها چیست و چگونه است؟ در پاسخ به این پرسش، مباحثی همچون انحراف اخلاقی و گمراهی عقیدتی و ضلالت فکری مطرح شده است. پاسخگویی به این مسائل مبتنی بر پیش فرض‌های جامعه‌شناختی و انسان‌شناختی است و فقیهان باید خود در این زمینه‌ها کارشناس باشند یا از نظرات متخصصان بهره جویند. باید توجه داشت که نوع و روش انحراف و گمراهی در هر دوره تحول می‌یابد و قهرا پاسخهای فقهی نیز باید ناظر به این تحول باشد.

- ملاک تعیین انسانهای مخاطب کتب ضلال چیست؟ آیا کتب ضلال، منابعی هستند که توان به انحراف کشیدن تمامی انسانها را دارند؟ یا کتابهایی هستند که فقط عوام را به انحراف می‌کشند؟ یا به کتابهای گمراه کننده علما و دانشمندان گفته می‌شود؟ اگر به فرآیند هوشیاری و ارتقای سطح دانش و رشد بهره هوشی جامعه‌های انسانی و به تبع، کاهش ضریب انحراف پذیری آنان در مسائل فکری توجه کنیم، آیا می‌توان به همان مناطها و ملاکهای پیشین اتکا داشت؟ بالاخره با رشد عقلانیت جوامع، تا چه اندازه جا برای منحرف ساختن دیگران باقی می‌ماند؟

- قلمرو جغرافیایی اضلال برخی کتابها مطلق یا نسبی است؟ همچنین مصادیق و احکام اضلال نسبت به همه زمانها ثابت و دوام دارد یا نسبی و مقطعی است؟ این چهار دسته پرسش، نمونه‌هایی از دغدغه‌ها و مسائلی است که در این زمینه همواره مطرح بوده است.

با اینکه تحلیلهای فقهی در این موارد، وفور نسبی دارد اما هنوز جای پژوهش و بحث جدی در این قلمرو خالی است. این مقاله در صدد بررسی همه این مسائل نیست بلکه فقط به موضوع حفظ و نگهداری کتب ضلال می‌پردازد، آن هم نه به همه جوانب این مسئله، بلکه فقط نگاهی به دلیل‌های آن می‌افکند.

## ۲.

پیش از پرداختن به دلیلهای حرمت نگهداری کتب ضلال، لازم است نکاتی به عنوان مقدمه دانسته شود.

معنای «حفظ کردن» چیست؟ آیا به هر نوع نگهداری ولو از بر داشتن، نظیر حفظ قرآن و حدیث گفته می‌شود یا فقط نگهداری فیزیکی منظور است؟ از سوی دیگر این پرسش مطرح است که آیا تنها حفظ کتب ضلال حرام است یا علاوه بر آن، منهدم ساختن آنها نیز واجب است؟ مفهوم ضیق‌تر آن است که گفته شود: در مواردی که آثاری در معرض انهدام و نابودی است اگر حفاظت گردد، حکم حرمت به آن تعلق می‌گیرد. گاهی حفظ را به لازم آن، یعنی گسترش و نشر اطلاق می‌کنند. در هر صورت آیا نگهداری یک نسخه در کتابخانه برای مواقع ضرور نیز مصداق حفظ به شمار می‌آید یا مراد از حفظ، تجدید چاپ و تحقیق مجدد و امثال آن است؟

در صورت دوم یعنی وجوب منهدم ساختن کتب ضلال، روش انهدام هم مهم است. آیا تنها باید آنها را سوزاند یا مثلاً می‌توان آنها را به دریا ریخت یا کاغذهای آن را خمیر کرد و دوباره تبدیل به کاغذ نمود؟ احکام حکومتی متعلق به این مقوله مانند حکم جمع‌آوری نسخه‌های کتاب که منتشر و پخش شده، از دیگر مباحث فقهی است.

در هر صورت اکنون که به هر حال کتابهای ضلال در دنیا چاپ می‌شود و افرادی نیز آن را می‌خرند و آزادانه و یا به طور قاچاق وارد کشور می‌کنند، چند وقت یک بار باید برای یافتن کتب ضلال خانه‌ها و کتابخانه‌ها و... را تفتیش کرد؟

آیا وجوب هذم و احراق، تنها مربوط به کتابهاست یا نوارهای ضبط صوت، لوحهای فشرده (سی‌دی) کامپیوتری، شبکه اینترنت، گیرنده‌های ماهواره و... نیز حکم کتابهای ضلال را دارند؟ ذیل هر یک از این پرسشها و مسئله‌ها، فروعاً مختلف و متنوع دیگری مطرح است و فقیهان، نیازمند پاسخگویی به آنها بر اساس مقتضیات زمانی و مکانی جدید می‌باشند.

### ۳.

دلایلهای ما در استدلالهای فقهی منحصر به کتاب، سنت، عقل و اجماع است. از نگاه شیعه، حجیت اجماع، منوط به کاشفیت از رأی معصوم است و مراد از سنت نیز قول و فعل و تقریر معصوم است بنا بر این شمار ادله به سه تا کاهش می‌یابد.

به هنگام بررسی مسائل حفظ کتب ضلال، اولین مبحث برای هر مجتهد و پژوهشگر فقیه، میزان اتکا و اعتقاد به کتاب و سنت یا عقل است. این پرسش مطرح می‌شود که آیا همه جوانب و ابعاد حفظ کتب ضلال در کتاب و سنت بیان گردیده است؟ آیا با فقدان نصوص و یا اجمال نص مواجه هستیم و به ناچار به سراغ عقل می‌رویم؟

برخی مسائل نظیر نماز، روزه، تیمم، وضو و امثال آن تبعیدی است و موضوع و متعلق و شرایط و بالاخره حکم آن از ناحیه شارع مشخص شده است و عقل در آنها مداخلیتی ندارد. اما امور غیر تبعیدی و نهاده به عقل نیز وجود دارد. موضوع و شرایط را خود فرد، مشخص می‌کند و خودش حکم خوب یا بد و لزوم یا عدم لزوم، مصلحت یا عدم مصلحت و مانند آنها را بر آن مترتب می‌سازد.

بنا بر این اگر حرمت حفظ کتب ضلال، حکم شرعی و تبعیدی باشد، شرع باید در بین انواع تقسیمات گذشته، موضوع آن را کاملاً مشخص کند و سپس حکم آن و چگونگی اجرای آن را معین نماید، همان گونه که در نماز نیز ارکان و مقدمات و شرایط و... را مشخص ساخته و حتی حالات اضطرار و عذر را در نظر گرفته است. آنگاه همان طور که وجوب نماز و تمامی شرایط و موانعش از کتاب و سنت فهمیده می‌شود، باید موضوع و متعلق و شرایط و... همه چیز کتب ضلال با استدلال از روایات و آیات بیان شود و مقلد نیز متبذانه عمل کند. مثلاً اگر روایت گفت «إحرق

کتبک» (کتاب‌هایت را بسوزان)، کتابها را حتماً باید «سوزاند» و خمیر کردن آن یا در دریا ریختن آن ذمه انسان را از تکلیف الهی میرا نمی‌کند. نیز تعمیم حکم کتب ضلال به حکم نوار کاست یا سی‌دی و فیلم‌های ضالّه هم قابل بحث است.

اما اگر دلیل مسئله حکم عقل بود، تمامی این محاسبه‌ها منوط به فلسفه یا علت حرمت حفظ کتابهای ضلال می‌گردد. مثلاً علت آن یا مهم‌ترین علت آن، جلوگیری از انحراف جامعه اسلامی تشخیص داده می‌شود. علت، ضررهایی است که وجود این کتابها به جامعه اسلامی وارد می‌کند.

عقل کاوشگر با ضوابط خاصی بررسی می‌کند که منع مردم از کتابهای خاص و بر حذر داشتن جامعه از انحراف چقدر مرتبط و وابسته به یکدیگر است. آیا وقتی به مجرد آنکه نشان «ضالّه» بر پیشانی کتابی می‌خورد، آن کتاب مکرر در داخل و خارج کشور چاپ می‌شود و با چندین برابر قیمت به دست مردم می‌رسد و آنان نیز با ولع آن را می‌خوانند، ممنوعیت جامعه نوعی تحریم نیست؟ بعلاوه این قبیل کتابها از راه اینترنت ممکن است در اختیار اکثر تحصیل کرده‌ها قرار گیرد و به راحتی تکثیر و کپی‌برداری شود و نسخه‌هایی از آن به دست دیگران برسد. عقل پس از بررسی تمامی این جوانب به جمع‌بندی و نظردهی نهایی می‌رسد. با بررسی ادله طرفداران حرمت حفظ کتب ضلال، روشن می‌شود که آنان این حکم را تعبدی محض نمی‌دانند و حد اقل برای عقل نیز در آن سهمی قائل هستند. آنگاه هنگامی که عقل به جهت شبهه‌ای از عنوان جزء العله بودن، خود را کنار کشید و از حکم بر حرمت حفظ یا وجوب هدم، خودداری کرد، سایر ادله به خودی خود حرمت یا وجوب را اثبات نمی‌کنند زیرا علت تامه حکم، محقق نشده است. پس به مقتضای اصل برائت، حرمت و وجوب هدم را کنار می‌گذاریم. به عبارت دیگر وقتی شرع، حکم وجوبی یا تحریمی نداشت، در عمل خود ما هستیم که در منطقه الفراغ<sup>۱</sup> با توجه به مصالح و مفاسد امروزی تصمیم می‌گیریم.

#### ۴.

ادله طرفداران حرمت حفظ کتب ضلال یا وجوب هدم آنها، آیاتی از قرآن و چند روایت است.

#### آیات قرآن

۱. «و مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لِهَوَى الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ»<sup>۲</sup>

و برخی از مردم کسانی‌اند که سخن بیهوده را خریدارند تا [مردم را] بی هیچ دانشی از راه خدا گمراه کنند و آن را به ریشخند گیرند و برای آنان عذابی خوار کننده خواهد بود.

۲. «... فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ»<sup>۳</sup>.

« پس از پلیدی بت‌ها دوری کنید و از گفتار باطل اجتناب ورزید».

۳. «وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَ هَذَا حَرَامٌ لَتَمَتَّرُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ»<sup>۴</sup>.

« و برای آنچه زبان شما به دروغ می‌پردازد مگویید « این حلال است و آن حرام» تا بر خدا دروغ ببندید. زیرا کسانی که بر خدا دروغ می‌بندند رستگار نمی‌شوند».

۴. «فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيُشْتَرَوْا بِهِ ثَمناً قليلاً فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَ وَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ»<sup>۵</sup>.

«پس وای بر کسانی که کتاب [تحریف شده‌ای] با دستهای خود می‌نویسند، سپس می‌گویند «این از جانب خداست» تا بدان بهای ناچیزی به دست آرند پس وای بر ایشان از آنچه دستهایشان نوشته و وای بر ایشان از آنچه [از این راه] به دست می‌آورند».

۵. «... وَ تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعَدْوَانِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ».

«... و در نیکوکاری و پرهیزگاری با یکدیگر همکاری کنید و در گناه و تعدی دستیار هم نشوید. و از خدا پروا کنید که خدا سخت کیفر است».

#### بررسی

روشن است که هیچ یک از آیات پنج‌گانه فوق و نه هیچ آیه دیگری از قرآن، حکم کتب ضلال را به طور مشخص و معین بیان نمی‌کند و استدلال کنندگان به این آیات نیز نمی‌خواهند بگویند که این آیات به صراحت حکم کتب ضلال را بیان کرده است، بلکه تلاش می‌کنند که این گونه کتابها را ذیل یکی از عنوانهایی که در این آیات مطرح شده نظیر لهو الحدیث، افتراء، و قول الزور جای دهند و مثلاً بگویند آیه اول، «خریداری کننده سخن بیهوده‌ای که مردم را بی هیچ دانشی از راه خدا گمراه می‌کند و کسانی که آیه خدا را به ریشخند می‌گیرند» را مستحق عذاب خوار کننده دانسته است و چون می‌دانیم «خریداری کردن» موضوعیتی در «عذاب خوارکننده» ندارد معلوم می‌گردد که «سخن بیهوده و گمراه‌گر» در آن نقش اساسی دارد و کتب ضلال نیز مصداق «سخن بیهوده و گمراه‌گر» است. در استدلال به این آیه که روشن‌ترین دلیل آنان است، تا حد زیادی از عقل استفاده شده و عقل کتب ضلال را مصداق «لهو الحدیث» دانسته است. بنا بر این همان احکام «لهو الحدیث» را بر کتب ضلال بار کرده است ولی روشن است که این تطبیق اشکالات فنی زیادی به همراه دارد زیرا قیود متعددی در آیه قرآن است که مسلماً در حکم «عذاب مہین» دخالت دارد ولی در کتب ضلال وجود ندارد. این قسمت از آیه که می‌فرماید «لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بغير علم و يَتَّخِذَهَا هُزُوًا» سه قید را بیان می‌کند:

۱. گمراه‌کنندگی از راه خدا

۲. به ریشخند گرفته شدن آیات خدا

۳. عالمانه نبودن. حال معلوم نیست که این قید برای گمراه کننده است یا برای گمراه شده یا هر دو.

به هر حال تا این سه قید در کتب ضلال یافت نشود، نمی‌توان چیزی را مصداق آیه «لهو الحدیث» دانست. باید دقت کرد که واقعاً چند درصد از کتابها برای گمراه ساختن و مسخره کردن و این قبیل اغراض نوشته شده است؟ آیا در زمان ما بیش از یک نمونه و آن هم کتاب *آیات شیطانی*، کتاب دیگری را می‌توان نام برد؟

وانگهی کار نویسنده کتاب بد است و مستحق «عذاب مُهین» است و حد اکثر اینکه ناشر آن نیز مشمول همان حکم باشد اما به کدام دلیل خواننده آن کتاب نیز همین حکم را دارد؟ فراموش نکنیم که آیه قرآن مربوط به کسی بود که «سخن» باطل را می‌خرد تا بر مردم بخواند و آنان را گمراه سازد و . . . اما راجع به «افراد»ی که به آن سخن گوش فرا می‌دادند حرفی به میان نیاورد.

بنا بر این استدلال به این آیه و تطبیق آن بر کتب ضلال - با آن مفهوم وسیع امروزی که تورات و انجیل را نیز در بر می‌گیرد و کتابهای اعتقادی و فقهی مخالفان شیعه یا مخالفان حکومت را شامل می‌شود - کار مشکلی است و بر فرض تطبیق، نوشتن و چاپ و نشر آن را در بر می‌گیرد نه حفظ و یا خواندنش را.

علاوه بر اینها آنچه که مهم است و استدلال به آیه نیز برای همان صورت گرفت، این بود که آیه قرآن سه قید را یاد آور می‌شود که عقل بر مذموم بودن یک یک آنها اذعان دارد. به بیان دیگر گمراه‌گری، استهزا و کار غیر عالمانه از اموری است که مستقلاً مورد مذمت عقل قرار می‌گیرد. پس آیه لهو الحدیث در صدد توییح و تهدید و سرزنش انسانی است که سه گونه کار مذموم را به هم پیوند داده و مرتکب می‌شود و در واقع می‌خواهد بگوید کسی که مجموع این امور را با هم مرتکب می‌شود، جایش در آتش خوار کننده است. اما اینکه ارتکاب تک تک آنها چه حکم شرعی و الهی دارد، معلوم نیست. وقتی عذاب برای چیزی ثابت نشد و نهی صریح از آن وجود نداشت، اثبات حرمت شرعی مشکل می‌شود. پس ارتکاب تک‌تک این امور تنها قبح و مذمت عقلی دارد.

نتیجه آنکه حکم به حرمت لهو الحدیث که کبرای کلی بحث ماست حکمی تعبدی و غیر قابل تعقل نیست، بلکه حکمی عقلایی و دارای مصالح روشن و مشخص است. بنا بر این حکم، کتب ضلال که مصداق لهو الحدیث است نیز تابع مصالح و مفاسد عقل پسند می‌باشد.

نکته: لازم به یادآوری است که آیه اول تنها آیه‌ای است که بیشترین ظهور را در رابطه با کتب ضلال دارد و معمولاً تمامی استدلال کنندگان نیز به آن استدلال کرده‌اند ولی آیات بعدی را تنها گروهی و برخی اوقات تنها یکی از استدلال کنندگان مورد توجه قرار داده‌اند. با اندکی توجه،

برای هر کسی روشن می‌شود که این استدلالها تام و کامل نیست مثلاً اثبات «افترا بر خدا» بودن تمامی کتابهایی که فقها آنها را ضالّه دانسته‌اند کار مشکلی است زیرا اکثر آنان در مقدمه و در خلال کتاب اعلان می‌کنند که این نوشته حاصل فکر خود نویسنده است. استدلال به اعانت در اثم، همین گونه است.

نویسندگان معمولاً در مقام ارشاد جامعه هستند و خود را هادی جامعه معرفی می‌کنند و هیچ گاه کلام خود را «قول الزور» (سخن باطل) نمی‌پندارند مگر اینکه عقل و شرع و یا اکثریت عقلا سخنی را باطل و زور و امثال آن بدانند؛ آنگاه پس از این مرحله، عنوان اعانت در اثم بر آن صدق کند.

به هر حال در مرحله موضوع شناسی، عنوان «کتب ضلال» وقتی صادق است که وصف گمراه‌گری برای این کتابها ثابت باشد و این خود اول کلام است که آیا اضلال‌گری را شرع باید بیان کند یا عقل و عقلا خودشان آن را تشخیص می‌دهند.

در زمانهای سابق که چاپ و چاپخانه اختراع نشده بود و وسایل الکترونیکی امروزی موجود نبود و شهرها و کشورها تقریباً از هم جدا بودند، راه مبارزه با کتب ضلال را در هدم و نابود سازی و منع از استنساخ و حفظ آن می‌دانستند؛ چون منطبق با یک حکم عقلی یعنی وجوب مقابله با بیماری زایی و انحراف افکنی بود. اکنون با شیوع این بیماری به وسیله چاپ، نوار کاست، ویدئو، سی‌دی و . . . راه مبارزه پیشین کارساز نیست و این بیماری به سرعت از جایی به جایی منتقل می‌شود. باید راه مبارزه با آن نیز تغییر کند. آری، امروزه مبارزه با کتب ضلال تنها با واکسیناسیون افراد به امور بیدار کننده فطرت و برانگیزاننده عقل امکان‌پذیر است. باید به جای منع از چاپ و انتشار و فروش کتب گمراه کننده، با طرح سؤالهای محرک فطرت به بیدار شدن فطرت انسانها مبادرت کرد و پس از آن با نوشتن کتابهای گوناگون با همان سبک و سیاق، به پاسخگویی آنها پرداخت. همان گونه که برای هر بیماری، دارویی مناسب با آن فراهم می‌شود، برای مبارزه با کتب ضلال باید در مقابل هر کتاب کتابی و در مقابل هر مقاله مقاله‌ای نوشته شود و پاسخگویی با همان زبان صورت گیرد.

اگر حرمت حفظ کتب ضلال یا وجوب هدم آنها امری عقلی و مستند به دلیل عقل باشد و آیات قرآن ناظر به حکم عقل باشند - همان طور که از بحثهای گذشته تا حدودی روشن شد - در این صورت راه مبارزه با آن نیز مسلماً به عقل واگذار شده است و عقل عقلا در شرایط گوناگون، تصمیمهای متفاوت می‌گیرد. انسان گاه صلاح می‌بیند که برای بی ارزش ساختن کتابی، آن را رایگان به کسی هدیه دهد چنانکه به تکرار دیده و شنیده‌ایم که برخی کتابهای اهدائی در دبیرستانها، مساجد و . . . تنها در قفسه‌ها گرد و غبار می‌خورد حال آنکه اگر همان کتاب توسط فرد و با پرداخت پول از کتابفروشی خریداری می‌شد، بسا ارزش و احترام بیشتری داشت. به هر رو وقتی کار به دست عقل افتاد، عقل خود با تمام توان و با کمک گرفتن از تجربه و علم بهترین راه مبارزه با



کتب ضلال را تشخیص می‌دهد و به آن عمل می‌کند. آن راه - لزوماً - همیشه یکی نیست و قابل تغییر و تبدیل بر حسب شرایط است.

گاه با توجه به برخی شرایط خاص، ممکن است تصمیم ویژه‌ای گرفت که اگر آن خصوصیات نبود آن تصمیم گرفته نمی‌شد. مثلاً ممکن است در یک روستا و در شرایط حاد برای ترساندن معاندان، آتش زدن یک کتابفروشی را - هر چند کتابهای خوب نیز در آن باشد - اجازه داد و در شرایط دیگر به جهت اثرگذاری منفی آتش‌زدن کتاب بر وجدان عمومی و همچنین تبلیغات خارجی که دین و متدینان را بی فرهنگ جلوه می‌دهد، خود شخص مذهبی و متدین فروشنده کتابهای گوناگون و از جمله کتابهای ضلال باشد و حتی آنها را از اندراس حفظ کند تا بدین وسیله تبلیغات سوء علیه نیروهای مذهبی را برطرف سازد.

بنا بر این حفظ، هدم، انتشار و یا توقیف کتب ضلال وابسته به مصلحتی است که عقلای عالم با عقلای قوم آن را تشخیص می‌دهند و به اجرا می‌گذارند و امر شرعی رازآلود و تعبدی محض نیست.

#### خلاصه بحث آیات

گفتیم که هدف ما در این بحث، اثبات حرمت حفظ یا وجوب نابودسازی کتب ضلال از راه آیات و روایات و سایر ادله نیست زیرا آن بحث نیاز به مجالی طولانی دارد. غرض ما از بحث در باره آیات و روایات، آن است که ببینیم آیا استدلال کنندگان و لحن استدلالها نشان می‌دهد که حکم و موضوع کتب ضلال از امور تعبدی صرف است که عقل در آن هیچ راهی ندارد و کاملاً اسرارآمیز است یا چنین نیست، بلکه جعل و وضع این حکم به خاطر مصالح مترتب بر آن بوده و مردم قدرت درک این مصالح را داشته و آیات و روایات نیز به همان مصالح ارشاد کرده‌اند؟

از آنچه تا بدینجا گذشت روشن شد که اولاً آیات ذکر شده به جز آیه نخست ربط چندانی به موضوع ندارند. ثانیاً بر فرض مرتبط بودن، آیات حکم را روی عنوان دیگری برده‌اند. از این رو اول باید کتب ضلال را با توجیه و تفسیر خاصی ذیل یکی از آن عناوین جای دهیم تا آنگاه حکم عنوان مورد نظر بر آن مترتب شود. ثالثاً لسان آیات - که تنها آیه نخست از آنها بررسی شد - لسان سخن گفتن با عقل و عقلا است. این آیات در واقع با زبان عقل پسند با انسان سخن می‌گویند نه اینکه از راه مولویت و آمریت به امری تعبدی فرمان دهد.

رابعاً؛ موضوع کتب ضلال، یعنی اینکه چه چیزی مصداق این گونه کتابهاست و چه چیزی مصداق آن نیست کاملاً به عرف، عقلا یا عقل سپرده شده و شارع در هیچ یک از آیات تبیین خاصی از کتب ضلال نکرده است. پس راه تشخیص ضالّه بودن کاملاً به عهده عرف و یا عقلا نهاده شده است.

روایات

همان گونه که آیات رازآلود بودن حکم کتب ضلال را معلوم ساخت بلکه بیشتر نشان داد که حکم و موضوع هر دو در حیظه تشخیص عقل و عقلاست، روایات نیز چنین است. برای سهولت بحث و اجتناب از طولانی شدن آن، از بحث در باره سند این روایات و حتی از بحث راجع به دلالت آنها خودداری می‌کنیم و فقط به نقل و ترجمه روایتهای مورد استدلال می‌پردازیم.

۱. روایت تحف العقول از حضرت امام صادق (ع):

... وَكُلُّ مَنْهَى عَنْهُ مِمَّا يَتَّقَرُّبُ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ وَ يَقْوَى بِهِ الْكُفْرَ وَ الشَّرْكَ مِنْ جَمِيعِ وَجُوهِ الْمَعَاصِي وَ بَابُ يُوْهِنُ بِهِ الْحَوَى، فَهُوَ حَرَامٌ بِيَعُهُ وَ شَرَّائُهُ وَ إِسَاكُهُ وَ مِلْكُهُ وَ هَيْبَتُهُ وَ عَارِيَّتُهُ وَ جَمِيعُ التَّقَلُّبِ فِيهِ إِلَّا فِي حَالٍ تَدْعُو الضَّرُورَةَ فِيهِ إِلَى ذَلِكَ<sup>۷</sup>

هر ممنوعی از همان نوع گناهان که به وسیله آن به غیر خداوند نزدیکی جسته می‌شود و کفر و شرک تقویت می‌گردد یا راهی که از آن به حق توهین می‌شود؛ خرید و فروش و نگهداری، مالکیت، بخشش، عاریه و هر گونه تصرف در آن - جز در موارد ضرورت - حرام است.

۲. روایت عبد الملک بن اعین

قلت لابی عبد الله (ع) إِنِّي ابْتَلَيْتُ بِهَذَا الْعِلْمِ فَأُرِيدُ الْحَاجَةَ فَإِذَا نَظَرْتُ إِلَى الطَّالِعِ وَ رَأَيْتُ الطَّالِعَ الشَّرَّ جَلَسْتُ وَ لَمْ أَذْهَبْ فِيهِ وَ إِذَا رَأَيْتُ طَالِعَ الْخَيْرِ ذَهَبْتُ فِي الْحَاجَةِ فَقَالَ لِي: تَقْضَى؟ قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: أَحْرَقْ كِتَابَكَ.<sup>۸</sup>

به امام صادق (ع) عرض کردم که من گرفتار علم نجوم شده‌ام؛ هر گاه نیازی پیش آید، به طالع می‌نگرم. اگر طالع شر ببینم به دنبال آن نمی‌روم و اگر طالع خیر ببینم در پی آن می‌روم. امام فرمود: آیا طبق حکم می‌کنی؟ گفتم: بله. فرمود: کتابهایت را بسوزان.

۳. روایت ابی عبیده الحذاء:

مَنْ عَلَّمَ بَابَ ضَلَالٍ كَانَ عَلَيْهِ وَرْزٌ مِّنْ عَمَلٍ بِهِ.<sup>۹</sup>

هر کس که باب ضلالتی آموزش دهد، گناه کسانی که به آن عمل کنند به عهده‌اش خواهد بود.

۴. روایتی نبوی در ارتباط با عمر:

خرج النبي (ص) يوماً إلى المسجد و في يد عمر شيء من التوراة فأمره بإلقائها و قال لو كان موسى و عيسى حَيَّيْنِ لَمَا وَسَعَهُمَا إِلَّا أَتْبَاعِي<sup>۱۰</sup>

و در نقل دیگر آمده است که «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) خَرَجَ إِلَى الْمَسْجِدِ فَرَأَى فِي يَدِ عُمَرَ صَحِيفَةً فِيهَا شَيْءٌ مِنَ التَّوْرَةِ فَغَضِبَ النَّبِيُّ (ص) لِمَا رَأَى الصَّحِيفَةَ مَعَ عُمَرَ، وَ قَالَ لَهُ أَلَمْ أَفِي شَكِّ أَنْتَ يَا بَنِي الْخَطَّابِ؟ لَوْ كَانَ أَحَى مُوسَى حَيًّا مَا وَسِعَهُ إِلَّا أَتْبَاعِي<sup>۱۱</sup>»

پیامبر اکرم (ص) در دست عمر، صحیفه‌ای دید که در آن مقداری از تورات نوشته شده بود. حضرت غضبناک شد و فرمود: ای عمر آیا در شک هستی... اگر برادرم موسی زنده بود جز پیروی از من چاره‌ای نداشت.

به هر حال روایت‌های مورد استشهاد از همین روایات تجاوز نمی‌کند و بر فرض صحت سند - که فرض صحیحی نیست - و تمام بودن دلالت - که چنین نیست - مسئله را یک مسئله رازآلود دارای مصالح مخفی نمی‌داند و موضوعش کاملاً وابسته به عرف و طبق تشخیص عرف است. موارد ضرورت که از حرمت استثنا شده به دست عرف است و علت جعل حکم نیز جلوگیری از انحراف مردم است. بنا بر این باید تمام تلاش در همین امر مصروف شود که چگونه از انحراف جامعه جلوگیری گردد.

### فتواهای فقیهان

بسیار روشن است که در مسئله‌ای مانند مسئله کتب ضلال که به آیات و روایت‌های متعددی استدلال شده است و عقل نیز در نفی و اثبات حکم و موضوع، نقش مهمی را ایفا می‌کند، جایی برای اجماع تبعیدی نیست. از این رو اگر برخی عبارات فقیهان نقل می‌شود برای مشاهده استدلال آنان است نه برای اثبات اجماع یا رد آن.

#### ۱. دیدگاه مرحوم محقق اردبیلی

او در کتاب مجمع الفائدة و البرهان می‌نویسد: لعل دلیل التَّحْرِيمِ [حفظ کتب الضلال] آنه قد یؤولُ إلی ما هو المحرّمُ، و هو العمل به و ان حفظها و نسخها یُنْبِئُ عن الرِّضَا بالعمل و الاعتقاد بما فیه و هو ممنوعٌ و أنّها مشتملة علی البدعة و یجب دفعها من باب النهی عن المنکر و هما ینافیانه و قد یكون إجماعاً أيضاً یفهم من المنتهی<sup>۱۲</sup>.

شاید دلیل تحریم حفظ کتب ضلال این باشد که «حفظ» منجر به «عمل» به آن شود که حرام است و حفظ و استتساخ خبر از «رضایت» به عمل و اعتقاد به آنها می‌دهند که ممنوع است و کتب ضلال مشتمل بر بدعت است که دفعش از باب نهی از منکر واجب است و حفظ و نسخ با نهی از منکر منافات دارد. و از کتاب منتهی فهمیده می‌شود که مسئله مورد اجماعی است.

#### ۲. دیدگاه مرحوم شیخ انصاری:

عبارت شیخ انصاری چنین است: حَفْظُ کُتُبِ الضَّلَالِ حَرَامٌ فِی الْجُمْلَةِ بِإِخْتِلافٍ کَمَا فِی التَّذکِرَةِ و عن المنتهی و یدل علیه - مضافاً الی حکم العقل بوجوب قطع مادة الفساد و ذم المستفاد - من قوله تعالی و من الناس من یشتري لهو الحديث لِيُضِلَّ عن سبيل الله والأمر بالاجتناب عن

قول الزور - قوله عليه السلام - فيما تقدّم من رواية تحف العقول «انما حرم الله تعالى الصناعة التي يجيء منها الفساد محضاً...»

حفظ کتابهای ضلال به طور سر بسته حرام است و همان طور که در تذکرة ذکر شده و از منتهی نقل شده، در آن خلاقی نیست و بر آن - علاوه بر حکم عقل به وجوب قطع ماده فساد و همچنین مذمتی که از آیه «و من الناس من يشتري لهو الحديث...» استفاده می شود و امر به اجتناب از سخن زور [که از آیه «واجتنبوا قول الزور» استفاده می شود] سخن حضرت در روایت تحف العقول «خداوند تنها صناعت و شغلی را حرام کرده که فقط از آن فساد بر می خیزد...» دلالت می کند.

بررسی: اگر کسی در آنچه که ذیل آیات و روایات بیان شد کوچکترین شکی داشته باشد و تصور کند که حرمت حفظ کتابهای ضلال یک حکم تبعدی محض است، پس از ملاحظه متن سخن فقها، یقین پیدا می کند که حکم این مسئله برخاسته از دلیل عقلی است یا حد اقل اینکه مهم ترین دلیل آن دلیل عقلی است. وقتی چنین شد، دیگر نه کتب ضلال موضوعیت دارد و نه حکم حرمت، بلکه گاهی حفظ کتب ضلال لازم خواهد بود تا بتوان آن را مطالعه و نقض کرد، استدلال هایش را باطل ساخت و مغالطه هایش را به مردم نشان داد.<sup>۱۴</sup>

#### ادله طرفداران حلیت حفظ کتب ضلال

در پایان این بخش فقط به طور گذرا اشاره می کنیم که کسانی می توانند به حلیت و اباحه حفظ کتب ضلال بپردازند؛ یعنی علاوه بر دلیلهای نقضی پیشین، ادله حلی و اثباتی نیز ارائه کنند. اینان می توانند به سیره ائمه اطهار در برخورد با افکار یونانی، جبر گرای و... تمسک کنند که اکثر کتابهای یونانی در زمان ائمه اطهار به عربی ترجمه شد و آنان در مقابل حساسیتی نشان نمی دادند بلکه اصحاب خود را برای پاسخگویی به شبهات مطرح شده تهییج می کردند.

همچنین افراد دهری نظیر ابن ابی العوجاء و همفکرانش در مجامع عمومی و حتی در مسجد النبی (ص) و مسجد الحرام شبهه افکنی می کردند و حتی نسبت به خانه خدا، کعبه مکرمه کلمات رکیک و زشت به کار می بردند و ائمه اطهار مردم را در جهت سرکوب یا اخراجشان از مسجد یا نزدیک نشدن به آنان تحریک و ترغیب نکردند. از این سیره می توان استفاده کرد که به طریق اولی لازم نیست نوشته های آنان نابود شود و مسلمانان نسبت به حفظ یا عدم حفظ آن مسئولیتی ندارند.

باز اگر قبول کنیم که تورات و انجیل از کتب ضلال هستند، عدم برخورد پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار با دارندگان آنها را می توان از ادله جواز بقاء و ابقاء کتب ضلال به شمار آورد.

برخی از آیات قرآن نیز دلالت می‌کند که باید از کنار این امور با بی‌اعتنایی گذشت و حساسیتی نشان نداد؛ نظیر «و قد نزل علیکم فی الکتاب أن إذا سمعتم آیات الله یُکفَرُ بها و یُسْتَهْزَءُ بها فلا تَقْعُدُوا معهم حتی یخوضوا فی حدیثِ غیره» (سوره نساء، آیه ۱۴۰)

«و البته خدا در کتاب [قرآن] بر شما نازل کرده که: هر گاه شنیدید آیات خدا مورد انکار و ریشخند قرار می‌گیرد با آنان منشینید تا به سخنی غیر از آن در آیند».

این آیه بر این معنا دلالت دارد که حکم کتب ضلال و مطالب ضالّه، سخنان و فیلم‌های گمراه کننده و موارد دیگری با این خصوصیت، بی‌اعتنایی به آن و دوری گزیدن از آن است نه منهدم ساختن آن؛ بخصوص که آیه یاد شده در سوره نساء است که در مدینه و در اواخر عمر پیامبر اکرم (ص) و در اوج قدرت مسلمانان نازل شده است.

## ۵.

می‌توان چنین نتیجه گرفت که دلایلهای قرآنی و روایی در مورد حفظ و نگهداری کتب ضلال تصریح ندارد، بلکه در این زمینه با فقدان نص یا اجمال آن مواجه هستیم. معمولاً در این گونه موارد مطابق ضوابط اصولی، به اصول عقلی روی آورده می‌شود. به عبارت دیگر، احکام وارد شده در این زمینه احکام مولوی نیستند و صرفاً احکامی ارشادی به شمار می‌آیند که رسالت آنها جلوگیری از اشاعه باطل است و در این موارد باید تابع حکم عقل طبق مصالح و مفاسد در ظروف مختلف زمان و مکان بود.

برداشت دیگر این مقاله در مورد داوریه‌های فقیهان بزرگ در باره نگهداری کتب ضلال است. مفاد و جوهره این داوریه‌ها و اظهارات، تکیه بر ادله عقلی دائر مدار مصالح اجتماعی است.

### پی‌نوشت‌ها:

۱. این اصطلاح نخستین بار توسط شهید سید محمد باقر صدر (قدس سره) به کار رفت. مراد ایشان از «منطقة الفراغ»، جاهایی است که شارع از آن نظر که شارع است، حکم الزامی و جویی یا تحریمی نداشته باشد. در چنین گستره‌ای، حاکم مسلمانان چه پیامبر اکرم (ص) و چه امام معصوم - علیه السلام - و در نبود آنان، فقیه جامع الشرائط بر حسب مقتضیات زمان و مکان حکمی صادر می‌کند که آن حکم وابسته به همان زمان و همان مصلحت است و در مکان یا شرایط دیگر تطبیق ندارد.

۲. سوره لقمان، آیه ۶

۳. سوره حج، آیه ۳۰

۴. سوره نحل، آیه ۱۱۶

۵. سوره بقره، آیه ۷۹

۶. ترجمه‌ها نوعاً از ترجمه استاد محمد مهدی فولادوند اقتباس شده است.

۷. تحف العقول

۸. مکاسب محرمة

۹. وسائل الشیعة، ج ۱۱ / باب ۱۶ از ابواب امر به معروف و نهی از منکر، حدیث ۲

۱۰. تذکرة الفقهاء، ج ۴۲۹/۲، دوره دو جلدی؛ همچنین ر. ک. بحار الانوار، ج ۳۰، ص ۱۷۹.

١١. همان
١٢. مجمع الفائدة والبرهان، ٧٦١٨
١٣. المكاسب / ٢٩ چاپ رحلی، تبریز.
١٤. ر. ک جامع المقاصد، ٢٦١٤؛ مستند الشیمة ١٥٧/١٤؛ جواهر ٥٧/٢٢؛ مجمع الفائدة والبرهان، ٧٦١٨ و سایر کتب متاجر.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی